

متن پرسش

جناب استاد سلام: با توجه به جواب سوال ۲۴۷۵۷ که فرمودید: نوعی خلطی بین مفهوم و مصداق است اصل استدلال مغالطه ای این می باشد: انسان، شک ندارد که عدم، عدم است. ولی آن هنگام که این گفته را تصدیق می‌نماید در واقع به وجود عدم اعتراف می‌نماید. یعنی عدم، وجود دارد. انسان از سویی دیگر وجود را تصدیق می‌نماید. از این رو بین وجود و عدم تفاوتی نخواهد بود. و در نتیجه وجود، موجود نیست. بنده آن استدلال را اینگونه به صحیحش تصحیح کردم: انسان، شک ندارد که مفهوم عدم، مفهوم عدم است (یا بهتر است بگوییم مفهوم عدم وجود ذهنی دارد)، آن هنگام که این گفته را تصدیق می‌کنیم در واقع به وجود ذهنی مفهوم عدم اعتراف می‌نماییم یعنی مفهوم عدم وجود ذهنی دارد و انسان از سویی دیگر وجود خارجی و وجود ذهنی را تصدیق می‌نماید، از این رو بین وجود ذهنی و مفهوم عدم که وجود ذهنی می‌باشد تفاوتی نخواهد بود، در نتیجه مفهوم عدم که وجود ذهنی دارد در خارج وجود ندارد و فقط وجود ذهنی است. البته بهتر است اینگونه بگوییم: انسان، شک ندارد که مفهوم عدم، مفهوم عدم است (یا بهتر است بگوییم مفهوم عدم وجود ذهنی دارد)، آن هنگام که این گفته را تصدیق می‌کنیم در واقع به وجود ذهنی مفهوم عدم اعتراف می‌نماییم یعنی مفهوم عدم وجود ذهنی دارد و انسان از سویی دیگر وجود خارجی را هم تصدیق می‌نماید، از این رو بین وجود خارجی و مفهوم عدم که وجود ذهنی می‌باشد تفاوت می‌باشد، در نتیجه مفهوم عدم که وجود ذهنی است در خارج ذهن وجود ندارد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است که می‌فرمایید. موفق باشید